

نگاهی به کتاب فتوحات فریدونیه

ناصر افشارفر*

فتوحات فریدونیه (شرح جنگهای فریدون خان چرکس امیرالامرای شاه عباس اول) / تألیف محمد طاهر بسطامی؛ مقدمه و تصحیح سید سعید میر محمد صادق، محمد نادر نصیری مقدم. - تهران: نشر نقطه، ۱۳۸۰.

چکیده

فتوحات فریدونیه نوشته محمد طاهر بن حسن خادم بسطامی، درباره فتوحات فریدون خان چرکس، امیرالامرای استرآباد، مازندران، بسطام، دامغان، گرایلی، کبود جامه و دُرون است. وی این کتاب را به سال ۱۰۲۲ ق پس از بازگشت از سفر زیارتی مشهد مقدس به موطن خود، بنا به فرمان فریدون خان نوشت. کتاب فتوحات فریدونیه در واقع، تاریخ لشکرکشیها، جنگ‌آوریها، و گزارش تدابیر و سیاست‌هایی است که فریدون خان در ایجاد اختلاف و نفاق بین سران گوکلانها به کار بسته است. مؤلف آن (محمد طاهر بسطامی) وقایع مذکور را طی یک مقدمه، بیست فتح و خاتمه بیان کرده است. این کتاب در سال ۱۳۸۰ بر پایه یگانه نسخه شناخته شده آن، که به شماره ۳۳۱۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است و به دست مؤلف کتابت شده، به کوشش سید سعید میرمحمد صادق و محمد نادر نصیری مقدم، تصحیح شده و انتشار یافته است.

کلید واژه: فتوحات فریدونیه، فریدون خان چرکس، تاریخ دوره صفوی، شاه عباس اول.

*. مصحح متون تاریخی.

کتاب فتوحات فریدونیه نوشته محمدطاهر فرزند حسن خادم بسطامی است که در «سال ۱۰۲۲ ه. ق پس از بازگشت از سفر زیارتی مشهد مقدس به موطن خود، بسطام به حضور فریدون خان می‌رسد و مأمور تألیف این تاریخ می‌گردد» (ص ۸). سبب اینکه مأموریت نگارش کتاب و حتی کتابت آن به وی محول می‌شود، این است که بعد از مراجعت از مشهد «به شرف ملازمت مستطاب فلک جناب» (ص ۲۱) درآمده و «از نقل قول‌های شمس قاسم بیگ لشکرنویس بهره جسته است» (ص ۱۲)، و بدین ترتیب از زمان حکومت فریدون خان چرکس بر استرآباد و سپس امیرالامرایی وی از سوی شاه عباس اول صفوی در ۱۰۱۵ تا ۱۰۳۰ ق که سال وفات اوست، بر منطقه استرآباد و بسطام و شاهرود و دامغان و گرایلی و کبود جامه و دُرون - که به نوشته مینورسکی در کتاب سازمان اداری حکومت عهد صفوی ناحیه‌ای است بین عشق آباد و قزل اروت و در عهد شاه عباس و نادرشاه جزو ایران بوده است - حکومت می‌کرد.

فریدون خان چرکس از جمله غلامان شاه عباس بود که در هفت سالگی توسط سارقان چرکسی دزدیده و به جماعت لُزگی فروخته می‌شود (ص ۸).

در هر حال، فریدون خان چرکس، پس از هفت سال و نیم اسارت و بندگی، عاقبت توسط یکی از مأموران دولتی خریداری شده و در سلک غلامان شاه عباس اول صفوی قرار می‌گیرد (ص ۹). سپس با «انجام خدماتی به منصب «قورچی زره» نائل شده، در سال ۱۰۱۴ ق هنگامی که یکی از اسرای کُرد مکرری به شاه عباس حمله کرد، با مقابله فریدون خان روبروگشت که به مناسبت شغلش از نزدیکان شاه در دربار بود و به همین جهت شاه عباس، جان به سلامت از آن مهلکه به در برد. به خاطر این جان سپاری، شاه عباس او را مأمور سرکوب ترکمانان ناحیه دشت گرگان و دُرون کرد و به کمک یوسف خان، والی این منطقه فرستاد. یوسف خان «به واسطه عارضه [ای] که داشت، کمال ضعف به نهال وجودش راه یافته بود، [ترکمانان] فرصت غنیمت شمرده، همه روزه ایلخی و گلّه و رمه [ای] از اطراف و جوانب می‌بردند» (ص ۳۵).

حملات ترکمانان توسعه می‌یافت و امنیت را به مخاطره می‌انداخت تا جایی که «قاریخان سلطان در گرداب فکر باطل و خیال بی‌مآل افتاده تا حوالی قلعه مبارک آباد

تاخت آورد و جوانان خوب از هر اویماق به قتل رسانید و در مرتبه سوم یورت دوجی را که در دو فرسخی قلعه بود نزول نموده تا سه روز ساکن بود» (ص ۳۶).
 در هر حال، پیرعلی بیگ پرناک با جنگجویان قاجار به محافظت قلعه مبارک آباد که از عهد شاه طهماسب در منطقه ساخته شده بود، همت گماشتند، ولی چون «سرداری و سپه سالاری نداشتند» (ص ۳۶) جز محافظت اندرون قلعه کار دیگری نمی توانستند، انجام دهند. قلعه مبارک آباد استرآباد محاصره و مسدود بود. در این زمان، یعنی ۱۰۱۵ ق فریدون خان از راه نیمردان که خود راهی ساحلی و بازمانده جزیره‌ای به همین نام است بر ترکمانان یورش برده و با کشتار آنان راه به قلعه باز نمود: «چون این خبر بهجت اثر به درگاه معلی رسید، نواب ایالت پناه را مرتبه بیگلربیگی داده، امیرالامراء ساخت» (ص ۴۴).

او در این کتاب، نزدیک به بیست فتح را نام برده که مصححان: سید سعید میر محمد صادق و محمد نادر نصیری مقدم در فصل بندی کتاب، هر یک را به بخشی جدا تقسیم کرده‌اند بدین ترتیب:

۱. مقدمه مصححان، که در آن اشاره به نگارنده و شخصیت فریدون خان چرکس و معرفی مختصر کتاب شده است.
۲. دیباچه، که با ستایش خداوند و پیامبر اکرم و اهل بیت اطهار - علیهم السلام - آغاز شده، سپس خود نگارنده انگیزه‌اش را در نگارش کتاب بیان داشته است.
۳. مقدمه متن با عنوان: «ذکر مجملی از مبدأ احوال خان عالی شأن، معدن عدل و احسان.»
۴. فتح اول: «به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه الف و خمسة عشر» (۱۰۱۵ ق)، که تصرف قلعه مبارک آباد به وقوع پیوست.
۵. فتح دوم: «به داعیه خواستگاری با یکصد نفر مرد کاری به میان ایل گوکلان رفتن و به تدبیر خنجر سلطان علیمنکی را به دست آوردن.»
۶. فتح سیم: «ایلغار دیوان درّه و کمال درّه که وطن اصلی مخالفان است و پراکنده ساختن ایشان، هفتصد [و] هشتاد سر بریدن و اسیر بی نهایت آوردن.»
۷. فتح چهارم: «محاربه نمودن با شاه نظر بیگ برادر قراخان سلطان در صعوه داغی فی سنه الف و تسعة عشر (۱۰۱۹ ق) و شکست دادن ایشان و اسیر و غنیمت بی نهایت به دست آوردن.»

۸. فتح پنجم: «باج و خراج گرفتن».
۹. فتح ششم: «شکست دادن شاه نظر بیگ و جمعی اون بیگیان را به دست آوردن».
۱۰. فتح هفتم: «تدبیر نمودن و کتابت به میان ایل گوکلان فرستادن و قراخان سلطان را که عمده ایشان بود به لطایف الحیل مقتول ساختن».
۱۱. فتح هشتم: «تاخت بر سر جمعی کثیر از حلقه داغلو بردن».
۱۲. فتح نهم: «اسمعیل بیگ برادر قراخان سلطان و ولد مشاڑالیه بک تیمور بیگ را با جمعی از اون بیگیان به دست آوردن».
۱۳. فتح دهم: «ایلغار از راه دده گنبدی و بیرام یولومی کردن و شاه نظر بیگ را به دست آوردن».
۱۴. فتح یازدهم: «تا ابتدای ایلخان داغی ایلغار کردن و مخالفان را شکست عظیم دادن».
۱۵. فتح دوازدهم: «آمدن قاریخان به حوالی قلعه مبارک آباد و کوچانیدن ایل اوخلو و تعاقب نمودن نواب و ایشان را برگرداند [۱] نیدن و در مرتبه نهم اعادی را شکست دادن».
۱۶. فتح سیزدهم: «رفتن خان عظیم الشان تا منتهای گوکلان و ادب کردن مخالفان».
۱۷. فتح چهاردهم: «رفتن خان عالی شأن به قزلجه بر سر توکل اون بیگی و تمامی ایل آن ملعون را به قتل آوردن».
۱۸. فتح پانزدهم: «ایل اوخلو قرامنکا را که ام الفساد بود به مقام اصلی ایشان که دارالبوار است رسانیدن».
۱۹. فتح شانزدهم: «جماعت سالور و دوجی را قتل عام کردن».
۲۰. فتح هفدهم: «جمعی را به جلایر جهت دفع [و] رفع ایل علیمنکی خنجر سلطانی فرستادن و موازی سیصد و پنجاه سر بریدن».
۲۱. فتح هیجدهم: «ایلغار بر سر بقیة السیف قزلجه بردن که از ضرب شمشیر آبدار فرار نموده، در میان آب حصار بود بدانجا رفته متحصن شده بودند».
۲۲. فتح نوزدهم: «جماعت متفرقه اوخلو را به تدبیر جمع آوردن و خدمت خدمتکاری نمودن».
۲۳. فتح بیستم: «از قلعه مبارک آباد پانزده منزل را در عرض هفت شبانه روز ایلغار کردن و بر سر قلعه مزید یزید که در حوالی درون است رفتن».

۲۴. خاتمه: «شمه [ای] از حسن سلوک و برخی از احوال خیر مآل خان علی‌شأن، معدن عدل و احسان.»

۲۵. در اختتام خاتمه.

با این عبارت که نشان می‌دهد کاتب، شخص مؤلف بوده است، متن بدون تاریخ اختتام به سرانجام می‌رسد: «راقمه و قائله العبد المذنب الراجی ابن الحسن الخادم محمد طاهر البسطامی، غفرالله الکریم ذنوبهما و ستر عیوبهما و عفی عنهما بالکریم و الاحسان.»

فریدون خان پس از این فتوحات در بسطام مستقر شد و باغات بسیاری برای مردم احیا کرد و مردم این منطقه را به باغداری و زراعت تشویق نمود. نگارنده کتاب در خاتمه از او چنین یاد می‌کند:

[او] در عدل و انصاف و رعیت پروری کوشید و همه روزه منادی در بازار و محلات فرستاده، شکایتچی طلب می‌فرمود و به دستور سایر الناس داخل آن جماعت شده مثل قضات اسلام موافق شرع شریف پرسش می‌نمود و شخصی را که فی‌الجمله مستهلک و پریشان یافته بود به خلعت و زر و تخفیف مالو جهات و وجوهات نوازش می‌فرمود و به یمن معدلت خان عالی شأن آن مملکت ویران، معموره جهان بلکه ثانی اثین روضه جانان شد، از آن جمله از ابتدای ایالت آن حمیده خصال تا حال در قصبه بسطام که بنده کمترین اطلاع تمام بر آن دارد، دویست و هشتاد باغ و باغچه احداث شده و با آنکه اهل قصبه را از کسالتی که در طبع است همیشه بی‌بضاعتند، اما از تأثیر عدالت آن حضرت، مرفه الحال به عیش و عشرت اشتغال دارند. (صص ۱۷۳ - ۱۷۴).

اسکندریبگ منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی درباره وقایع سال ۱۰۲۰ ق می‌نویسد: ... به استقبال ولی محمدخان ازبک که به دربار ایران دعوت شده بود شتافت. از وی در راه استرآباد به بسطام استقبال و پذیرایی نمود و سال بعد در ۱۲۰۱ ق که شاه عباس از مشهد به استرآباد آمد، در راه بازگشت، فریدون خان از او پذیرایی کرد. اسکندر بیگ منشی، مرگ او را سال ۱۰۳۰ ق ذکر می‌کند. (صص ۹ - ۱۰)

ارزش ادبی کتاب

الف: بخش عمده کتاب، اشعار خود مؤلف است که با ذکر عبارات «لراقمه» یا

«لمورّخه» آورده و نزدیک به ۳۴۴ بیت است که در لابه‌لای مطالب متن در دو قالب مثنوی و قطعه خودنمایی می‌کند. بیشتر اشعار در قالب مثنوی است و نگارنده کتاب تلاش کرده تا به متن رنگی شاهنامه‌وار دهد. از ۳۴۴ بیت کتاب، ۳۲ بیت در قالب قطعه و الباقی در قالب مثنوی است. ۵ بیت از سعدی و یک بیت از فردوسی طوسی است. ب: نثر کتاب متکلف است، چنانکه شیوه عهد صفوی از این سبک به دور نبوده است، مانند: «غازیان شیر شکار همچو مار بر خود پیچیده، از بیم سیاست خان عالی شأن لب از جواب ایشان فرو بسته به نیش تغافل تا روز دل‌های خود را می‌خستند و چون صبح روشن شد، نواب از کیفیت حال اطلاع یافته حکم سیاست و قتل یساوول نافذ شد.» (ص ۴۹)

ج: با توجه به نثر متکلف کتاب، متن موجود از تشبیهات زیبا برخوردار است. مثل: «کمال ضعف به نهال وجودش راه یافته بود» (ص ۳۵)، «و چون باران نیسان خود را بر عثمان زده» (ص ۴۸)، «شمع صفت آن محفل را به نور طرب منور گردانیدند» (ص ۵۵)، «و به جز باد بر آن دشت خونخوار گذر نکرده» (ص ۶۱). همچنین تصویر زیبایی از شب: «چون یوسف نهار در چاه مغرب افتاد و یعقوب لیل در فراقش لباس ظلمانی پوشید» (ص ۱۰۸)، «چون دید که به جز راستی جاده [ای] نیست، قدم در جاده صدق نهاده بلدی را اختیار کرد.» (صص ۱۵۷ - ۱۵۸)

از دیگر ویژگی‌های کتاب، تشریح اوضاع اجتماعی و مراسم عروسی ترکمانان است: «ایشان موافق آئین خود عروس را عقد بسته از پیر و جوان و پسران و دختران مانند اختران جمع آمده، آشوب زمین و زمان گشتند» (ص ۵۴)، «خان عالی شأن نیز با جمعی از محرمان، شراب لعل فام در جام زرین کرده شمع صفت آن محفل را به نور طرب منور گردانیدند. بیت:

شرابی در قدح کرده دل افروز که از عکسش به شب پیدا شود روز
پری رویی کزو یک جرعه خورده به افسون صد پری در شیشه کرده
و مطربان خوش نوا که همراه رکاب ظفر انتساب آن حضرت بودند، به نغمه سرایی، هوش از آن خیل وحوش بردند» (ص ۵۵)؛ «گلرخان سیم اندام، رقص و سماع را به جایی رسانیدند که قدسیان از صوامع ملکوت به تماشای ایشان به دیده حیرت نگران شده، نقد دلها تثار ساختند»؛ «و آن حضرت بعد از انعقاد مجلس، عروس را با دختران دیگر در عماریه‌ها نشانیده حسب المرام با جمعی از سرداران ایشان مثل قلیچ‌بیگ و

قراخان سلطان و خنجر سلطان و رحمان قلی سلطان و دیگر اون بیگیان نامی که به رسم مشایعت در رکاب ظفر انتساب بودند، مراجعت فرمود.» (صص ۵۶-۵۷)

از دیگر اوضاع اجتماعی، نحوه جنگیدن با ترکمانان است. در فصل بندی کتاب، خواننده شاهد جنگ با ترکمانانی است که به خاطر سوارکاری آنان بر قوای فریدون خان مسلط بوده‌اند یا به گونه‌ای به نبردهای تن به تن می‌پرداختند؛ مثل پنهان شدن در نیزار: «اتفاقاً در همان حوالی محصوره [ای] از نی پدید آمده، هفتاد نفر از جوانان جنگی مخالف بدانجا پناه برده آن محکمه را خود ساختند. نواب نامدار فی الفور تفنگچیان را طلب نموده، فرمود که به ضرب تفنگ از چهار جانب دمار از روزگار ایشان بر آورند.» (ص ۱۲۵)

یا استفاده از عوارض طبیعی: «یورت قزلجه را که محصوره عجیبی بود و محیط او آب و گل و عبور از آن در نهایت اشکال، قلعه خود گردانیده به خاطر ناقص، خیالات فاسد می‌رساند.» (ص ۱۳۸)

عدم امنیت منطقه را نگارنده کتاب با توصیف فساد دشمن اینگونه بیان می‌کند: «و همواره مردم خود را به دزدی ترغیب نموده آتش فتنه و فساد را دامن می‌زد. با آنکه مکرر پنج، شش نفر از دزدان ایشان را گرفته به نار جحیم فرستادند و آن طایفه اصلاً متقاعد نشده همچنانکه راکب مرکب فساد بودند.» (ص ۱۳۹)

وصف جنگ که بیشتر به شعر آن هم در قالب مثنوی است؛ مانند چگونگی تسلط بر دشمن: «چون آن جماعت سرداری چنانکه باید نداشتند، متحصن شده از باره قلعه آغاز مجادله کرده، ابواب محاربه مفتوح ساختند (ص ۱۴۱) و در مقابل «غازیان شیرشکار از کارزار ایشان اندیشه نموده، هجوم آوردند و دیوار حصار را آسمان آسا مشبک گردانیده، نسیم‌وار خود را به درون قلعه افکنده قتل و غارت را شیوه خود ساختند» (ص ۱۴۲) و «موازی هشتصد و پنجاه سر بریده با غنائم و اسیر بی‌نهایت با کمال بهجت به مقر سلطنت مراجعت فرمودند.» (ص ۱۴۳)

از طریق این اثر، همانطور که مصححان نیز در مقدمه آورده‌اند، مطالبی را پیرامون ایالات و طوایف و قبائل، نحوه زندگی آنها، تفاوت‌های فرهنگی، آداب و رسوم در صفحات شمال شرقی به ویژه در جنوب شرقی دریای مازندران می‌توان دریافت. با این همه، اشکالی بر کتاب وارد است: به لحاظ آنکه ناقل وقایع جنگ، شمس‌قاسم بیگ، لشکر نویس بوده، متن به یک رساله جنگی بدل شده و با اینکه به وصف مسائل

اجتماعی نظیر عروسی، صلح، پرداخت باج و خراج و غرامت می‌پردازد، ولی هرگز به توصیف چهره تاریخی شهرهایی نظیر دامغان و بسطام و استرآباد نمی‌پردازد. با توجه به این مطالب که فریدون خان چرکس پانزده سال امیرالامرای منطقه بوده و آثار تاریخی بسطام به دوران غازان خان و الجایتو در عهد مغول مربوط می‌شود، هیچ اشاره‌ای حتی به قبر بی‌تکلف بایزید بسطامی نرفته است و امامزادگان معتبر، همچون امامزاده محمد(ع) در بسطام و امامزاده جعفر(ع) در دامغان وصف نشده است.

در تصحیح نیز با اینکه به ظاهر، متن کوتاه و تنها یک نسخه نفیس از آن موجود است که با خط نستعلیق نگاشته شده، ایراداتی نیز دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود. نظیر: خوانخوار (ص ۶۱) که بهتر بود به خونخوار بدل می‌شد و در پاورقی به عنوان اصل خوانخوار می‌آمد. یا «ساع» (ص ۵۷) به نظر اشتباه چاپی است چون در متن اصلی «سانح» آمده است.

گرام (ص ۱۸) که واژه‌ای غیر فارسی و غلط است همانگونه که در متن آمده، باید کرام نوشته می‌شد.

«اوردوی» (ص ۳۸) که بهتر بود واژه مصطلح امروزی، یعنی «اردوی» در متن آمده و در پاورقی، اصل نوشته می‌شد.

فاد (ص ۱۳۹) غلط است، چون در متن فساد آمده، احتمالاً از اغلاط چاپی است. ششتر (ص ۱۶۱) داخل کروشه، شوشتر نوشته شده که می‌بایست شوشتر در متن و ششتر در پاورقی برابر اصل می‌آمد.

اون بیگی و اون بیگیان که در بسیاری از صفحات آمده، از واژه‌هایی است که در زمان خود، غریب جلوه می‌کند، زیرا در تذکره الملوک به چشم نمی‌خورد. شاید منظور از اون بیگی، همان اون باشی است که در صفحه ۶۱ کتاب سازمان اداری حکومت صفوی مینورسکی آن را فرمانده «ده تن» خوانده است. بهتر بود که در پاورقی بر واژگانی چون «ایلخی» و «اویماق» توضیحی اختصاص می‌یافت.

امید آنکه در چاپ دوم این نسخه، بازنگری و دقت بیشتری از سوی مصححان به عمل آید.

در پایان، از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (بخش نسخ خطی) که میکروفیلم این نسخه را در اختیار بنده قرار دادند، تشکر و قدردانی کنم.